

پیامبر در بستر بیماری

آخرین روزهای زندگانی پیامبر اسلام، که در بستر بیماری افتاده بود از فصول بسیار حساس و دقیق تاریخ اسلام می‌باشد، اسلام و مسلمین در آن روزها ساعات دردناکی را می‌گذراندند. مخالفت علنی بعضی از صحابه، و سرپیچی آنان از شرکت در سپاه اسامه، حاکی از یک سلسله فعالیت‌های زیرزمینی و تصمیم جدی آنان بود، که پس از درگذشت پیامبر حکومت و فرمانروایی و امور سیاسی اسلام را قبضه کنند، و جانشین رسمی پیامبر را که در روز «غدیر» تعیین گردیده بود، عقب بزنند.

پیامبر نیز از منویات آنان بطور اجمال آگاهی داشت، و برای خنثی کردن فعالیت آنان اصرار می‌ورزید که تمام سران صحابه در سپاه اسامه شرکت کنند، و هر چه زودتر، سرزمین مدینه را به قصد نبرد با رومیان، ترک گویند ولی بازیگران صحنه سیاست، برای اجراء نقشه‌های خود، بعللی از شرکت در سپاه اسامه اعتذار جسته و حتی سپاه را از حرکت باز می‌داشتند، بطوری که پیامبر اسلام درگذشت، و هنوز سپاه اسلام از «جرف» (لشکرگاه مدینه) حرکت نکرده بود، و پس از شانزده روز توقف و معطلی بر اثر انتشار وفات پیامبر، دو مرتبه بمدینه بازگشتند، و آنچه منظور پیامبر بود که در روز وفات وی خود، سرزمین مدینه از رجال سیاسی و مزاحم که ممکن است بر ضد جانشین بلافضل وی دست به تحریکات بزنند، خالی باشد، جامه عمل نپوشید، آنان نه تنها، مدینه را ترک نگفتند، بلکه کوشش کردند که جلوه‌ر نوع فعالیت و کاری که احتمال داشت، مربوط به تحکیم موقعیت امیر مؤمنان علی (ع) وصی بلافضل وی باشد، بگیرند. و به عناوین مختلفی پیامبر را از مذاکره و گفتگو پیرامون این موضوع منصرف سازند.

پیامبر از حرکات زننده و فعالیت‌های سری برخی دختران آنان که از

همسران رسول خدا بشمار میرفتند، آگاه گردید، وبا تپی شدید، وارد مسجد شد و در کنار منبر ایستاد، و با صدائی بلند، بطوریکه صدای وی از بیرون مسجد شنیده می شد، رو به مردم کرد و گفت:

ایها الناس سعرت النار، واقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم وانی واللہ ما تمسکون علی بشیء، انی لم احل الا ما حل القرآن ولم احرم الا ما حرم القرآن (۱)

ای مردم آتش (فتنه) برافروخته شده، و فتنه مانند پاره های شب تاریک، روی آورده، و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید من حلال نکردم مگر آنچه را که قرآن حلال ندوده و تحریم ننمود، مگر آنچه را که قرآن آنرا تحریم نموده است. این جمله ها حاکی از نگرانی شدید پیامبر از آینده و سر نوشت اسلام پس از درگذشت وی بود، مقصود از آتشی که می فرماید «شعله ور شد» کدام آتش است؟! آیا جز آتش فتنه و افتراق و دودستگی است که در کمین مسلمانان قرار گرفته بود، و پس از درگذشت پیامبر شعله ور گردید، و زبانه، کشید، و هنوز که هنوز است شعله های آن خاموش نگشته و در حال اشتعال است.

قلم و دوات بیاورید تا نامه ای بنویسم

پیامبر اکرم از فعالیت هایی که در خارج از خانه او برای قبضه کردن موضوع خلافت، انجام میگرفت، آگاه بود وی برای پیشگیری از انحراف مسأله خلافت از محور اصلی خود و جلوگیری از بروز اختلاف و دودستگی، تصمیم گرفت که موقعیت خلافت امیرمؤمنان، و اهل بیت خود را بطور کتبی تحکیم کرده سندی زنده پیرایون موضوع خلافت بیادگار بگذارد. از این جهت روزی که سران صحابه برای عبادت آمده بودند، کمی سر به زیر افکند و مقداری فکر کرد، سپس روبه آنان نمود و فرمود کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم، که پس از آن گمراه نشوید (۲) در این لحظه خلیفه دوم سکوت مجلس را

۱- سیره ابن هشام ج ۲ ص ۶۵۴، طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۱۶

۲- ایقونی بدوا و صحیفه کتب لکم کتابا لاتضلون بعده. نا گفته پیداست منظور این بود که نامه را املا کند و یکی از دبیران آنحضرت بنویسد، و گرنه پیامبر اسلام تا آخرین لحظه زندگی قلم بدست نگرفته و خطی ننوشته بود.

شکست و گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده و قرآن پیش شماست، کتاب آسمانی ما را کافی است.

نظر خلیفه مورد گفتگو قرار گرفت، گروهی با وی مخالفت کرده و گفتند حتما باید دستور پیامبر اجرا گردد بروید قلم و کاغذی بیاورید تا آنچه مورد نظر او است، نوشته شود برخی جانب خلیفه را گرفتند و از آوردن قلم و دوات جلوگیری کردند، پیامبر از اختلاف و سخنان جسارت آمیز آنان سخت ناراحت شد و گفت برخیزید و خانه را ترک کنید.

ابن عباس پس از نقل این واقعه می گوید، بزرگترین مصیبت برای اسلام این بود که اختلاف و مجادله گروهی از صحابه، مانع از آن شد که پیامبر نامه مورد نظر خود را بنویسد (۱).

این واقعه تاریخی را گروهی از محدثان و مورخان سنی و شیعه نقل کرده. و از نظر فن حدیث شناسی در عداد روایات معتبر و صحیح می باشد چیزی که هست غالباً، محدثان اهل تسنن گفتار عمر را نقل به معنی کرده و متن عبارت جسارت آمیز او را نقل ننموده اند ناگفته پیداست خودداری از نقل عبارت او، نه برای اینست که نقل جسارت، خود، نیز یک نوع جسارت به آستان مقدس پیامبر است، بلکه تصرف در گفتار خلیفه بمنظور حفظ مقام و موقعیت او بوده که مبادا آیندگان از شنیدن جمله توهین آمیز او، نسبت بوی بدبین شوند.

از این نظر هنگامی که ابوبکر جوهری مؤلف کتاب «السقیفه» در کتاب خود باین جریان می رسد در نقل گفتار عمر چنین می گوید: **وقال عمر کلمة معناه ان الوجود قد غلب علی رسول الله**: عمر سخنی گفت که مفاد آن اینست که بیماری بر پیامبر پیروز گردیده است! (۲)

ولی برخی از آنان هنگامی که میخواهند متن عبارت خلیفه را نقل کنند، برای حفظ مقام او از تصریح به نام وی خودداری کرده و همین مقدار مینویسند: **فقالوا: هجر رسول الله (ص)** بطور مسلم یک چنین جمله زشت و زننده از هر شخصیتی سر بزند، هرگز قابل عفو و بخشش نیست زیرا پیامبر به تصریح قرآن از هر نوع اشتباه و خطا مصون بوده و جز از طریق وحی سخنی نمی گوید.

۱- صحیح بخاری کتاب علم ج ۱ ص ۲۲ و ج ۲ ص ۱۴ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۴ مسند احمد ج ۱ ص ۲۲۵ طبقات کبری ج ۲ ص ۲۴۴.

۲- شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۲ ص ۲۰

۳- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۴ مسند احمد ج ۱ ص ۲۵۵

اختلاف صحابه در حضور پیامبر معصوم، آنچنان زنده و ناراحت کننده بود که برخی از همسران رسول خدا که در پشت پرده بودند، به لحن اعتراض گفتند که چرا از دستور پیامبر سرپیچی می کنید، خلیفه برای ساکت نمودن آنان پاسخ داد که شما زنان یاران یوسف هستید، هر موقع پیامبر بیمار شود دیدگان خود را برای اومی فشرید، و وقتی بهبودی پیدا کرد بر او مسلط میگردید (۱)

گروهی از متعصبان اگر چه در ظاهر برای مخالفت خلیفه پوزشهایی تراشیده اند (۲) ولی از نظر منطق او را تخطئه و گفتار او را «حسبنا کتاب الله» (قرآن ما را کافی است) بی-اساس دانسته اند و همگی تصریح کرده اند که دوهین رکن اساسی اسلام همان سنت پیامبر اسلام است، و هرگز کتاب خدا امت را از گفتارهای پیامبر اسلام بی نیاز نمیسازد.

ولی شگفت آور اینکه دکتر هیکل نویسنده کتاب «حیات محمد» بطور تلویح به طرفداری از خلیفه برخاسته و می نویسد پس از این واقعه، ابن عباس معتقد بود مسلمانان بواسطه ننوشتن مطلبی که پیامبر میخواست، چیز مهمی را از میان بردند ولی عمر بعقیده خود باقی بود، زیرا خداوند در قرآن مجید گفت «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» ، مادر قرآن از (بیان) چیزی فروگذار نکردیم. (۳)

ولی اگر ایشان ماقبل و مابعد آیه را ملاحظه می کرد هرگز چنین تفسیر ناروایی برای آیه نمی نمود و به تایید خلیفه در برابر تصریح پیامبر معصوم، بر نمی خاست، زیرا منظور از کتاب در آیه همان کتاب تکوینی و صفحات هستی است. و هر نوعی از انواع در جهان هستی، صفحاتی است از کتاب صنع و همگی صفحات بیشمار کتاب هستی را تشکیل میدهند اینک متن آیه :

وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا هم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون (۴)

هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه پرنده ای که باد و بال خود پرواز میکند، مگر امت و جمعیتهایی مانند شما هستند در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم، و همگی بسوی پروردگار خویش باز میگردند.

۱- کنز المال ج ۳ ص ۱۳۸ طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۴۴

(۲) مرحوم علامه مجاهد شرف الدین در کتاب «المراجعات» همه این پوزشها را آورده و بطرز جالبی رد کرده است.

۴- سوره انعام: ۳۸

۳- زندگانی حضرت محمد ج ۲ ص ۶۹۰

ازاینکه ماقبل جمله مورد استدلال . مربوط به خلقت جنبنندگان ، و پرندگان ، وما بعد آن مربوط به موضوع حشر در روزستاخیزاست ، بطورقطع میتوان گفت که منظوراز «کتاب» دراین آیه که چیزی در آن فروگذار نشده است ، همان کتاب تکوینی و صفحه آفرینش است .

گذشته ازاین تازه اگر بپذیریم که منظوراز کتاب دراین آیه همان قرآن مجیداست ، بطورمسلم فهم اینکتاب به تصریح خود قرآن ، به بیان و راهنمایی پیا، براسلام نیازدارد چنانکه میفرماید : **و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم (۱)** قرآن را بسوی تو فرستادیم تا آنچه را که برای مردم فرستاده ایم بیان کنی . دقت بفرمائید دراین آیه نمی فرماید «لتقرأ» یعنی بخوانید ، بلکه صریحاً می فرماید «لتبین» یعنی بیان کنی و توضیح دهید بنابراین تازه اگر کتاب خدا برای امت کافی باشد ، به بیان و توضیح پیامبر نیاز شدید دارد (۲) .

اگر براستی امت اسلامی از چنین نامه ای بی نیاز بودند چرا ابن عباس دانشمند معروف اسلام درحالی که دانه های اشک بسان مروراید بر روی گونه او می غلتید ، می گفت یوم الخمیس وما یوم الخمیس ثم جعل تسلیل دموعه حتی رؤیت علی خدیبه کانهما نظام اللؤلؤ قال قال رسول الله ایتونی بالکتف والدواة او اللوح والدواة اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا فقالوا ... (۳)

یعنی ابن عباس درحالی که سیل اشک بر رخسارش جاری بود ودانه های اشک بسان دانه های مروراید بر گونه اش می غلتید ، میگفت روز پنجشنبه چه روز درناکی بود ۱۴ .

هنگامی رسول خدا فرمود برای من استخوان شانه ودوات ، ویا کاغذ ودواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعدها گمراه نشوید ، گروهی گفتند که رسول خدا ... آیا چنین تاثر شدیدی که ابن عباس اظهار میدارد و با اصراری که خود پیامبر داشت ، چطور میتوان گفت ، که قرآن امت اسلامی را از این نامه بی نیاز ساخته است .

اکنون که پیامبر موفق به املاء چنین نامه نشد ، آیا می توان از روی قرائن قطعی حدس زد که منظور پیامبر از این نامه چه بود ؟

مشروح این قسمت را در شماره آینده میخوانید .

(۱) سوره نحل: ۴۴ .

(۲) بیان حدود نیاز قرآن به بیان پیامبر از حوصله بحث ما بیرونست وما بطور مشروح درباره آن ، در کتاب تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن گفتگو نموده ایم .

۳- مسند احمد ج ۱ ص ۳۵۵